



در این شماره

بسؤالات زیر پاسخ داده شده است:

- * - چرا مشروبات الکلی در اسلام نجس است ؟
- * - آیا پیامبر و ائمه معصومین در احکام الهی اجتهاد میکردند ؟

سؤال اول

بسیاری میپرسند چرا علما در رساله‌های خود مشروبات الکلی را نجس شمرده‌اند در صورتیکه الكل غالب اشیاء را ضد عفونی میکند ، و بسیاری از میکرها را از بین میبرد - با این

وصف حکمت نجس بودن آن چیست ؟ ^{ششم از مسائل چهارم صفحه ۹۰} در باره علل و حکمت احکام بطور کلی بحث نموده ایم؛ و گفته ایم که

بر اثر محدود بودن اطلاعات علمی بشر، هنوز اسرار قسمت قابل توجهی از احکام برای ما مکشوف نیست و آنچه هم تا حال درباره اسرار و رموز احکام نوشته‌اند و یادانشمندان گفته‌اند ؛ صورت کاملی از فلسفه احکام الهی نیست ؛ بنابراین این محدودیت ؛ ما نباید در انتظار فهم اسرار تمام تشریحات اسلام باشیم ، بلکه در آنجا می‌که فهم دانشمندان از کشف اسرار یک سلسله از احکام اسلامی عاجز شود ، بایست ماهمه را با کمال اخلاص بپذیریم ، زیرا گوینده آنها ، پیامبر صادق و مصدق است که با استدلال قطعی صحت قول و فعل او ثابت شده است .

ولی خوببختانه مورد پرسش از آن مواردیست که تا حدی اسرار آن برای ما روشن است

اینکه در این باره می‌گوئیم :

اصولا موضوعاتی که در اسلام نجس و ناپاک شمرده شده است اسرار و علل گوناگونی دارند: دسته‌ای از آنها چون زائنا ناپاک و پلیدند و سرچشمه‌ی بسیاری از بیماریها میباشند ،

(مانند بول و خون ...) از این جهت اسلام آنها را نجس معرفی کرده و لازم الاجتناب دانسته است .

دسته دوم ، چیزهایی است که پلیدی ظاهری ندارد ولی آلودگی معنوی دارد و همین امر سبب شده است که اسلام آنها را ناپاک بشمارد مانند کفار . کافر ممکن است از نظر ظاهر پاک و تمیز باشد ولی از آنجا که دارای عقائد انحرافی است ، روحاً یک نوع آلودگی دارد ، که هرگز با تنظیم بدن و رعایت اصول بهداشت از بین نمی رود اسلام برای حفظ عقائد مسلمانان آنها را ناپاک شمرده است تا از آمیزش کامل مسلمانان با آنها جلوگیری بعمل بیاورد ، و در سایه آن ، عقائد و طهارت روحی آنها محفوظ بماند ، و اگر آنها را ناپاک نمی شمرد ، و هر گونه آمیزش با آنها را اجازه میداد ؛ چه بسا افراد ضعیف النفس ، تحت تأثیر افکار و گفتار آنها واقع میشدند ، و در شماره های (۷) از سال سوم در بخش تفسیر و (۱۰) از سال چهارم در بخش پاسخ سؤالات در این باره بطور مبسوط بحث شده است .

دسته سوم موضوعاتی است که این نوع پلیدی که گفته شدند دارند ؛ ولی مبدوء یک سلسله مفاسد اجتماعی و فردیست ؛ مانند مشروبات الکلی ؛ درست است که الکل اجسام را ضد عفونی میکند ولی شرب آن ؛ موجب مفاسد بی شماریست ، اسلام بمنظور جلوگیری از این مفاسد ، آنرا نجس شمرده است ؛ تا بدینوسیله محدودیتهایی در آن ایجاد کند ، و در نتیجه مردم را از آن دور نگاه بدارد .

زیرا بدیهی است اگر چیزی ناپاک و نجس باشد یک نفر مسلمان سعی میکند هر چه بیشتر خود را از آن دور نگاهدارد و زندگی خود را بآن آلوده نسازد ؛ و همین امر باعث میشود ، که از آن فاصله بگیرد ؛ روشن است که این تنفر و از جارتاثر خاصی در عدم آلودگی به مشروبات الکلی دارد ، و این خود یک نوع مبارزه با مشروبات الکلی است .

البته این سؤال پاسخهای دیگری نیز دارد ؛ که درخور بحث جداگانه است (۱) .

سؤال دوم

آقای (ع - ب) دانشجواز مشهد سؤال کرده اند که عقیده علمای اسلام درباره احکامی که از پیامبر اسلام و جانشینان معصوم او به ما رسیده است چیست ؛ آیا آنان هم مانند فقهاء اسلام در بیان برخی از احکام اجتهاد میکردند و اینکه گفته شد درباره برخی از احکام ، از این نظر است که جایی که نص صریح قرآنی ؛ یا روایات صحیحی از پیامبر اکرم باشد ، در اینصورت

(۱) آنچه در باره نجس بودن الکل در بالا ذکر شد مربوط به مشروبات الکلی است اما نجس بودن الکل های صنعتی که عموماً غیر قابل شرب است در میان دانشمندان دینی و فقهها ، مورد بحث است

موضوعی برای اجتهاد خواه در پیامبر و خواه در جانشینان او باقی نخواهد ماند

پاسخ: این سؤال مربوط به علم کلام است، و در فصل نبوت و امامت در نحوه علوم پیامبر و امامان بطور مبسوط بحث شده است که بطور اختصار در اینجا درج میگردد :

دانشمندان شیعه مطلقاً ، پیامبر و ائمه را در بیان احکام بجهت نمیدانند ، و معتقدند که آنها هرگز احکام الهی را از راه اجتهاد بدست نمیآوردند و مقام آنها در بیان احکام ، بالاتر از مقام اجتهاد است .

قرآن در سوره « والنجم » مدرک گفتار پیامبر را وحی الهی معرفی میکند که بوسیله فرشته‌ای باو القاء میشود (۱) - کسیکه با دستگاہ وحی آشنا باشد و حقایق و واقعیات را از طریق وحی بدون کم و زیاد بدست آورد ، هرگز احتیاج به اجتهاد و استخراج احکام از اصول نخواهد داشت .

عین این سخن درباره جانشینان معصوم و صدق میکند ، آنان اگر چه طرف وحی نبودند ، ولی علوم آنها بطور توارث از پیامبر با آنها رسیده تا آنچه را پیامبر اکرم بر اثر نبوت مقضیات و یا وجود موانع موفق بگفتن آنها نگردیده است تدریجاً بیان کنند ؛ و این موهبت درباره آنها با اندازه ایست که میان آنها ؛ و احکام الهی پرده ای نیست ؛ و آنچه بشر تا روز رستاخیز از نظر احکام بدان نیازمند است ، خداوند با عنایات مخصوص خود با آنها تعلیم فرموده است ؛ و آنها را از طرق و راههای دیگری نیاز ساخته است .

خوانندگان گرامی میتوانند برای مزید اطلاع با اصول کافی (صفحه ۱۱۰ طبع سابق) مراجعه فرمایند .

روی این اساس ؛ هرگز اجتهاد در احکام برای آنها مفهوم ندارد ؛ زیرا اجتهاد در احکام کار کسانی است که بدون رنج و تحمل مشقت و اعمال قواعد اصولی و فقهی ، دسترسی با احکام نداشته باشند و چه بسا پس از تحمل رنج ممکن است نیز دسترسی پیدا نکنند و اما پیامبر یکی از طریق وحی احکام را میگیرد ؛ و تمام نیازمندیهای بشر ، از نظر احکام و معارف از مجرای صحیح بدون اشتباه و در اختیار او گذارده میشود ؛ هرگز چنین شخصیتی نیازی به اجتهاد و رد فرع بر اصل ، و استخراج جزئیات از کلیات نخواهد داشت .

همچنین جانشینان پیامبر حلال و حرام الهی و احکام خداوندی را بدون استثناء میدانستند و کسانی که واقعیات احکام با تمام خصوصیات در نظر آنها روشن باشد ؛ دیگر نیازی به اجتهاد نخواهند داشت .

روشنتر بگوئیم : اجتهاد ملازم است با عدم اطلاع قطعی از احکام واقعی ، وافرادیکه از احکام الهی به طریق وحی ویاوراثت از پیامبر اطلاع قطعی دارند هرگز احتیاجی به اجتهاد نخواهند داشت .

ولی دانشمندان سنی ، پیامبر و خلفاء اسلام را در بسیاری از احکام مجتهد میدانند ، و در کتبهای کلامی که بحث از عقائد و مذاهب میکنند ؛ اقوال آنها بطور مبسوط گفته شده است و شاید علت اینکه آنان این نظر را انتخاب کرده اند این است ، که آنها اشتباهاتی از خلفاء نقل کرده اند ؛ و نقطه مرکزی این اشتباهات احکام الهی و تفسیر آیات قرآنی بوده است و یگانه توجیهی که بنظرشان رسیده است اینست که آنان را مانند سایر فقهاء اسلام ، مجتهد میدانند ، که گاهی در بیان احکام اشتباه میکنند ، علت اشتباه خلفا در بیان احکام بنظر آنها همین اجتهاد آنها بوده و برای محکم کردن این نظردائره بحث را توسعه داده و علم پیامبر را نیز مورد بحث قرار داده اند ؛ و معتقدند که پیامبر نیز در آن مواردیکه نص الهی در کار نبوده اجتهاد میکرد است !

این اجمال مطلب است ؛ و توضیح و تفصیل جریان را در بحث عقائد و مذاهب میخوانید.

ملاک نعمت و مصیبت

امام صادق (ع) فرمودند : **« ان الله انعم علی قوم بالمواهب فلم یشکروه فصارت علیهم وبالا وابتلی قوما بالمصائب فصبروا فکانت علیهم نعمة ؛ یعنی خداوند با قوامی نعمتها عطا فرمود و چون شکر گذاری نکردند همان نعمت ها وبال و موجب مسئولیت آنها گردید ؛ اقوام دیگری را به مصیبتها مبتلا ساخت و چون صبر کردند و پایداری ورزیدند همان مصیبتها برای آنها نعمت شد . »**

(نقل از تحف العقول)